

پیشگفتار

در قسمت قبل ما این را یاد گرفتیم که انسان نمی تواند بدون خداوند به مقصد و هدف خودش برسد. و بدون خدا انسان به سوی چیزهای دیگری می رود که پوچ خواهد بود. در این قسمت ما می شنویم که چطور خداوند خود را به انسان ها آشکار می نماید و این مکاشفه چطور رخ می دهد.

خداوند خود را نمایان می کند



تصورات انسانها از خدا نه تنها بیشتر اشتباه است، بلکه برخی اوقات در تناقض کامل با خداوند زنده است.

رومیان فصل یکم، ایه بیست و یکم: 1 «اگرچه آنها خدا را شناختند ولی آن طوری که شایسته ی اوست از او تکریم و تشکر نکردند. در عوض افکارشان کاملاً پوچ گشته و عقل ناقص آنها تیره شده است.»

برای همین هم این امر مهم است که ما دریابیم، میان تصورات خیالی انسان از خداوند و مکاشفه خداوند، یک تفاوت آشکار وجود دارد. و این اشتباهی است که خیلی از مسیحیان هم متاسفانه مرتکب می شوند و آنها به خاطر این خطای

انسانی بر این باورند که، مسیحیان مانند مسلمانان هستند و هر دو از یک خدا سخن می گویند. ولی وقتی ما قرآن را می خوانیم با خدای کاملاً متفاوتی آشنا می شویم، تا آنچه که انجیل به ما معرفی کرده است. من این را با مثال توضیح می دهم: مثلاً تو یک دوست خیلی خوب داری که از او خیلی کارهای خوب دیده ای، حالا یک نفر می آید و از دوست تو به بدی یاد می کند و درباره او چیزهای بدی می گوید. مُسَلِّماً وقتی تو این حرف ها را می شنوی، می گویی: تو از کس دیگری سخن می گویی، و من دوست خود را اینطور که تو تعریف می کنی، نمی شناسم!

حال ما همان خدایی را که انجیل به ما معرفی می کند را با خواندن قرآن هم می توانیم بشناسیم؟ دین اسلام و دین مسیحیان با هم خیلی تفاوت دارند و آنها را نمی توان در کنار هم قرار داد. مسلمانان می گویند ما کلام خدا را در قرآن داریم و مسیحیان نیز می گویند کلام خدا در انجیل و نزد ماست. و این دو کتاب از دو خدای متفاوت در حال سخن گفتن هستند که این دو با هم هیچ همسویی ندارند. آن چیزی که منظور اسلام از کلام خداست یک مقوله متفاوت با آن چیزی است که در انجیل درباره ی خدا آموزش داده می شود. درک قرآن به معنی روخوانی عربی این کتاب است و منظور این است که خداوند این کلام را از طریق فرشته خودش جبرئیل کلمه به کلمه به محمد داده است و او نیز این کلام را کلمه به کلمه به تئودوسیسی داده که آن را نوشته است. در قرآن مکاشفه خداوند به معنی تجربیات یک آدم بخصوص (محمد) است که به مدت سی سال آنها را نوشته است و با وجود این هیچ موضوع روشن و قابل شناسایی را بیان نمی کند و موضوعات پراکنده در آن فراوان است و سوره های آن از کوتاه و بلند پشت هم آمده اند. قرآن هیچ آغاز و میانه و هیچ پایانی ندارد. و با همه این موارد به این کلام یک ارزش فوق طبیعی داده شده و گفته شده که در قرآن هیچ خطایی وجود ندارد و همین امر راه را برای تحقیق علمی مسلمانان بسته است. موسسه کروپس کرانیکم در برلین نتایج تحقیقات خود را در این زمینه منتشر کرده است و در وب سایت زیر این نتایج یافت می شود:

www.bbaw.de/forschung/Coran/uebersicht

در انجیل کلام خدا معنای متفاوتی دارد. و کلام خدا قبل از آنکه کلمه ای نوشته شود، شروع شده بوده است. پس خداوند جهان را از کلام خود آفرید. پیدایش فصل اول، ایه سوم

آفرینش از طریق کلام خدا به ما نشان می دهد که کلام خدا همیشه تاثیرگذار و قدرتمند است. این معلوم است که خداوند راه های گوناگونی دارد تا کلام خودش را بیان کند. خداوند همیشه مثل زمان پیدایش در گذشته عمل نمی کند، بلکه او از طریق انجیل از انسان های عادی استفاده کرد تا کلامش را از طریق آنها بنا به مسایل فرهنگی و زمانی و زبانی و به وسیله ی پیام خود، بشارت دهد.

انجیل نه تنها توسط یک انسان و در سی سال نوشته نشده است، بلکه از زمان های بسیار قدیم و توسط خیلی از انسانهای مختلف و با فرهنگ های متفاوت و در زمان های متفاوت نوشته شده است. اینطور می توان گفت که انجیل نه تنها یک کتاب، بلکه یک کتابخانه است. و با وجود تمام این تفاوت های فرهنگی و زبانی و غیره، خداوند در انجیل همیشه به روشنی سخن گفته است و هدف آن همیشه مشخص بوده است. و آن هدف این است که می خواهد انسان را به اجتماع خداوند بیاورد. موضوعات انجیل را می توان در دو قسمت اصلی دسته بندی کرد که عبارتند از:

اول در کوه سینا و دوم در کوه جلیلتا. در کوه سینا خداوند با موسی ارتباط برقرار می کند و به او ده فرمان را می دهد.

در آن روز ما می بینیم که موسی نتوانست خداوند را ببیند بلکه خداوند در هاله ای قرار داشت. ما در این ده فرمان این را می بینیم که خواست خداوند از ما انسانها چیست. حتی یک بچه هم می تواند این را درک کند که این ده فرمان کامل هستند. ما می توانیم این را تصور کنیم که اگر تمام مردم این ده فرمان خدا را رعایت می کردند، امروز یک جهان کامل داشتیم و دیگر هیچ مرگ و جنگ و قتل و جرمی وجود نداشت. ولی با تمام اینها ما نمی توانیم کسی را بشناسیم که بتواند این فرمانهای خدا را نگه دارد. و ما در کوه سینا نه تنها خواست خدا را می توانیم ببینیم، بلکه متوجه می شویم که انسان ها نمی توانند آن را رعایت کنند.

اما داستان خدا با ما هنوز ادامه دارد و در اینجا کوه دومی هم به میان می آید که جلجتا نامیده می شود. در این کوه عیسی برای گناهان ما و به امر خدا کشته شد. در این کوه برعکس ماجرای کوه سینا، خدا خود را در پشت پرده قرار نمی دهد، بلکه خود را نمایان می کند. عیسی در واقع تجلی خداوند است و به همین خاطر هم در مرکز این کتاب مقدس قرار گرفته است.

یوحنا فصل اول، آیه چهاردهم: کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید. ما شکوه و جلالش را دیدیم، شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه پدر و پسر از فیض و راستی.

این مکاشفه که به واسطه عیسی مسیح رخ داده است بدون ارتباط با عهد قدیم نیست و در عیسی ما شاهد خدای دیگری نیستیم که به ما معرفی شود، بلکه عیسی آمده تا به واسطه او خواست خدا که همان فرمانهای ده گانه اوست به انجام برسد و بجز این مسئله، بشارت عهد قدیم همان بشارت عیسی است و حتی قربانی و معابد خداوند در عهد قدیم نیز همان الگوی مرگ عیسی بر روی صلیب در جلجتا است.

«11/ ما چون مسیح در مقام کاهن اعظم آن امور نیکو ظاهر گشت که هم اکنون واقع شده اند، به خیمه ای بزرگتر و کاملتر داخل شد که به دست انسان ساخته نشده است و به دیگر سخن، به این خلقت تعلق ندارد. 12 و به خون بزها و گوساله ها داخل نشد، بلکه یک بار برای همیشه به خون خود به قدس الاقداس داخل شد و رهایی ابدی را حاصل کرد. 13 زیرا اگر خون بزها و گاوها و پاشیدن خاکستر گوساله بر آنان که به لحاظ آیینی ناپاکند، ایشان را تقدیس می کند تا به ظاهر پاک باشند، 14 چقدر بیشتر، خون مسیح که به واسطه آن روح جاودانی، خویشتن را بی عیب به خدا تقدیم کرد، وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم!» (عبرانیان ۹، ۱۱ تا ۱۵)

عهد جدید و عهد قدیم به هم متصلند و هر دو دنبال یک هدف هستند و آن اینکه: انسانهایی که از خداوند دور شده اند را نجات دهند. پایان انجیل امید به بشارت عیسی و همچنین اجتماع دوباره انسان و خداست.

در قسمت بعدی ما یک جمع بندی از تاریخ و داستان انجیل را مرور می کنیم.

